

۴ - تکلیف شاق هرگز مناسب یک حکومت عدل الهی نیست، و به همین دلیل ذو القرنین بعد از آنکه تصریح کرد من ظالمان را مجازات خواهم کرد و صالحان را پاداش نیکو خواهم داد، اضافه نمود «من برنامه سهل و آسانی به آنها پیشنهاد خواهم کرد»، (تاتوانائی انجام آنرا از روی میل و رغبت و شوق داشته باشند).

۵ - یک حکومت فراگیر نمی تواند نسبت به تفاوت و تنوع زندگی مردم و شرائط مختلف آنها بی اعتنا باشد، به همین دلیل ذو القرنین که صاحب یک حکومت الهی بود به هنگام برخورد با اقوام گوناگون که هر کدام زندگی مخصوص به خود داشتند متناسب با آن رفتار کرد، و همه را زیر بال پر خود گرفت.

۶ - ذو القرنین حتی جمعیتی را که به گفته قرآن سخنی نمی فهمیدند (لا یکادون یفقهون قولاً). از نظر دور نداشت، و با هر وسیله ممکن بود به درد دل آنها گوش فرا داد و نیازشان را بر طرف ساخت، و میان آنها و دشمنان سرسختشان سد محکمی ساخت و با اینکه به نظر نمی رسد یک چنین جمعیت عقب افتاده ای

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۳۹

هیچگونه نفعی برای حکومت داشته باشند، بدون هر گونه چشم داشت به اصلاح کارشان پرداخت.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «اسماع الاصم من غیر تصخر صدقه هنیئة»: «بلند سخن گفتن آنچنان که شخص ناشنوا بشنود مشروط بر اینکه تواءم با اظهار ناراحتی نباشد همچون صدقه گوارائی است».

۷ - امنیت، نخستین و مهمترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی است، به همین جهت «ذو القرنین» برای فراهم کردن آن نسبت به قومی که مورد تهدید قرار گرفته بودند پرزحمتترین کارها را برعهده گرفت، و برای جلوگیری از مفسدان از نیرومندترین سدها استفاده کرد، سدی که در تاریخ ضرب المثل شده و سنبل استحکام و دوام و بقاء است، می گویند همچون سد

اسکندر! (هر چند ذوالقرنین اسکندر نبود).
اصولا تا جلو مفسدان را با قاطعیت و بوسیله نیرومندترین سدهانگیرند جامعه روی سعادت نخواهد دید.

و به همین دلیل ابراهیم (علیه السلام) هنگام بنای کعبه نخستین چیزی را که از خدا برای آن سرزمین تقاضا کرد نعمت امنیت بود، (رب اجعل هذا البلد آمنا) و نیز به همین دلیل سختترین مجازات‌ها در فقه اسلامی برای کسانی در نظر گرفته شده است که امنیت جامعه را بخطر می‌افکنند. (به تفسیر سوره مائده آیه ۳۳ مراجعه شود).

۸ - درس دیگری که از این ماجرای تاریخی می‌توان آموخت این است

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴۰

که صاحبان اصلی درد، باید در انجام کار خود شریک باشند که «آه صاحب درد را باشد اثر»، لذا ذوالقرنین به گروهی که از هجوم اقوام وحشی شکایت داشتند نخست دستور داد قطعات آهن بیاورند، بعد از آن دستور آتش افروختن در اطراف سد آهنین برای جوش خوردن، و بعد از آن دستور تهیه مس مذاب برای پوشاندن آهن با لایه‌ای از مس داد، اصولا کاری که با شرکت صاحبان اصلی درد پیش می‌رود هم به بروز استعدادهای آنها کمک می‌کند و هم نتیجه حاصل شده را ارج می‌نهند و در حفظ آن می‌کوشند چرا که در ساختن آن تحمل رنج فراوان کرده‌اند.
ضمنا بخوبی روشن می‌شود که حتی یک ملت عقب افتاده هنگامی که از طرح و مدیریت صحیح برخوردار شود می‌تواند دست به چنان کار مهم و محیر - العقولی بزند.

۹ - یک رهبر الهی باید بی اعتنا به مال و مادیات باشد، و به آنچه خدا در اختیارش گذارده قناعت کند، لذا می‌بینیم ذوالقرنین برخلاف روش سلاطین که حرص و ولع عجیب به اندوختن اموال از هر جا و هر کس دارند هنگامی که پیشنهاد اموالی به او شد نپذیرفت و گفت «ما مکنی فیه ربی خیر»: «آنچه پروردگارم در اختیار من نهاده بهتر است».

در قرآن مجید کرارا در داستان انبیاء می‌خوانیم: که آنها یکی از اساسیترین سخنهایشان این بود که ما در برابر دعوت خود هرگز اجرو پاداش و مالی از شما مطالبه نمی‌کنیم.

در یازده مورد از قرآن مجید این مطلب در باره پیامبر اسلام و یا انبیاء پیشین

بچشم می خورد، گاهی با این جمله ضمیمه است که «پاداش ما تنها بر خدا است» و گاهی بدون آن، و گاه دوستی اهل بیت خود را که خود پایه ای برای رهبری آینده بوده است بعنوان پاداش ذکر کرده اند «قل لا اسئلكم علیه اجرا

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴۱

الا المودة فی القربی».

۱۰ - «محکم کاری از هر نظر درس دیگر این داستان است، ذوالقرنین در بنای سد از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد، و برای اینکه این قطعات کالا بهم جوش بخورند، آنها را در آتش گذاشت و برای اینکه عمر سد طولانی باشد و در برابر تصرف هوا و رطوبت و باران مقاومت کند آنها را با لایه ای از مس پوشاند تا از پوسیدگی آهن جلوگیری کند.

۱۱ - انسان هر قدر قوی و نیرومند و متمکن و صاحب قدرت شود و از عهده انجام کارهای بزرگ برآید باز هرگز نباید بخود ببالد و مغرور گردد این همان درس دیگری است که ذوالقرنین به همگان تعلیم می دهد.

او در همه جا به قدرت پروردگار تکیه می کرد، بعد از اتمام سد گفت «هذا رحمة من ربی» و به هنگامی که پیشنهاد کمک مالی به او می کنند می گوید «ما مکنی فیه ربی خیر» و بالاخره هنگامی که از فنای این سد محکم سخن می گوید باز تکیه گاه او وعده پروردگارش می باشد

۱۲ - همه چیز زائل شدنی است و محکمترین بناهای این جهان سرانجام خلل خواهد یافت، هر چند از آهن و پولاد یک پارچه باشد. این آخرین درس در این ماجرا است درسی است برای همه آنها که عملاً دنیا را جاودانی می دانند، آنچنان در جمع مال و کسب مقام، بی قید، و شرط و حریصانه می کوشند که گوئی هرگز مرگ و فنائی وجود ندارد، با اینکه سد ذوالقرنین که سهل است خورشید با آن عظمتش نیز سرانجام فانی و خاموش می شود و کوه ها با تمام صلابتی که دارند متلاشی می گردند و از هم می پاشند، انسان که در این میان از همه آسیب پذیرتر است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴۲

آیا اندیشه در این واقعیت نیست که جلوی خود کامگیها را بگیرد.

۲ - ذوالقرنین که بود؟

در اینسکه ذو القرنین که در قرآن مجید آمده از نظر تاریخی چه کسی بوده است، و بر کدام یک از مردان معروف تاریخ منطبق می‌شود؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است، نظرات مختلفی در این زمینه ابراز شده که مهمترین آنها سه نظریه زیر است.

اول: بعضی معتقدند او کسی جز «اسکندر مقدونی» نیست، لذا بعضی او را به نام اسکندر ذو القرنین می‌خوانند، و معتقدند که او بعد از مرگ پدرش بر کشورهای روم و مغرب و مصر تسلط یافت، و شهر اسکندریه را بنا نمود، سپس شام و بیت المقدس را در زیر سیطره خود گرفت، و از آنجا به ارمنستان رفت، عراق و ایران را فتح کرد، سپس قصد «هند» و «چین» نمود و از آنجا به خراسان بازگشت شهرهای فراوانی بنا نهاد، و به عراق آمد و بعد از آن در شهر «زور» بیمار شد و از دنیا رفت، و به گفته بعضی بیش از ۳۶ سال عمر نکرد، جسد او را به اسکندریه بردند در آنجا دفن نمودند.

دوم: جمعی از مورخین معتقدند ذو القرنین یکی از پادشاهان «یمن» بوده (پادشاهان یمن بنام «تبع» خوانده می‌شدند که جمع آن «تباعه» است).

از جمله «اصمعی» در تاریخ عرب قبل از اسلام، و «ابن هشام» در تاریخ معروف خود بنام «سیره» و ابوریحان بیرونی در «الاثار الباقیه» را می‌توان نام برد که از این نظریه دفاع کرده‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴۳

حتی در اشعار «حمیری‌ها» (که از اقوام یمن بودند) و بعضی از شعرای جاهلیت اشعاری دیده می‌شود که در آنها افتخار به وجود «ذو القرنین» کرده‌اند.

طبق این فرضیه، سدی را که ذو القرنین ساخته همان سد معروف «مارب» است.

سومین نظریه که ضمناً جدیدترین آنها محسوب می‌شود همانست که دانشمند معروف اسلامی ابو الکلام آزاد که روزی وزیر فرهنگ کشور هند بود، در کتاب محققانه‌ای که در این زمینه نگاشته است آمده.

طبق این نظریه ذو القرنین همان «کورش کبیر» پادشاه هخامنشی است. از آنجا که نظریه اول و دوم تقریباً هیچ مدرک قابل ملاحظه تاریخی ندارد و از آن گذشته، نه اسکندر مقدونی دارای صفاتی است که قرآن برای ذو القرنین

شمرده و نه هیچیک از پادشاهان یمن.

به علاوه «اسکندر مقدونی» سد معروفی نساخته، اما «سد مارب» در «یمن» سدی است که با هیچیک از صفاتی که قرآن برای سد ذو القرنین ذکر کرده است تطبیق نمی‌کند، زیرا سد ذو القرنین طبق گفته قرآن از آهن و مس ساخته شده بود، و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی بوده، در حالی که سد مارب از مصالح معمولی، و به منظور جمع‌آوری آب و جلوگیری از طغیان سیلابها ساخته شده بود، که شرح آن را قرآن در سوره «سبا» بیان کرده است.

به همین دلیل بحث را بیشتر روی نظریه سوم متمرکز می‌کنیم، و در اینجا

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴۴

لازم می‌دانیم به چند امر دقیقاً توجه شود:

الف: نخستین مطلبی که در اینجا جلب توجه می‌کند این است که «ذو القرنین» (صاحب دو قرن) چرا به این نام نامیده شده است؟ بعضی معتقدند این نامگذاری به خاطر آن است که او به شرق و غرب عالم رسید که عرب از آن تعبیر به قرنی الشمس (دو شاخ آفتاب) می‌کند. بعضی دیگر معتقدند که این نام به خاطر این بود که دو قرن زندگی یا حکومت کرد، و در اینکه مقدار قرن چه اندازه است نیز نظرات متفاوتی دارند. بعضی می‌گویند در دو طرف سر او برآمدگی مخصوصی بود و به خاطر آن به ذو القرنین معروف شد.

و بالاخره بعضی بر این عقیده‌اند که تاج مخصوص او دارای دوشاخک بود. و عقائد دیگری که نقل همه آنها به طول میانجامد، و چنانکه خواهیم دید مبتکر نظریه سوم یعنی «ابو الکلام» آزاد از این لقب، استفاده فراوانی برای اثبات نظریه خود کرده است.

ب: از قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که ذو القرنین دارای صفات ممتازی بود:

- خداوند اسباب پیروزیها را در اختیار او قرار داد.
- او سه لشکرکشی مهم داشت: نخست به غرب، سپس به شرق و سرانجام به منطقه‌ای که در آنجا یک تنگه کوهستانی وجود داشته، و در هر یک از این سفرها با اقوامی برخورد کرد که شرح صفات آنها در تفسیر آیات گذشت.
- او مرد مؤمن و موحد و مهربانی بود، و از طریق عدل و دادمنحرف نمی‌شد، و

به همین جهت مشمول لطف خاص پروردگار بود.
او یار نیکوکاران و دشمن ظالمان و ستمگران بود، و به مال و ثروت دنیا
علاقهای نداشت.
- او هم به خدا ایمان داشت و هم به روز رستاخیز.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴۵

- او سازنده یکی از مهمترین و نیرومندترین سدها است، سدی که در آن بجای
آجر و سنگ از آهن و مس استفاده شد (و اگر مصالح دیگر در ساختمان آن نیز
به کار رفته باشد تحت الشعاع این فلزات بود) و هدف او از ساختن این سد
کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یاجوج و ماجوج بوده
است.

- او کسی بوده که قبل از نزول قرآن نامش در میان جمعی از مردم شهرت
داشت، و لذا قریش یا یهود از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره آن
سؤال کردند، چنانکه قرآن میگوید یسئلونک عن ذی القرنین: «از تو در باره
ذو القرنین سؤال می کنند».

اما از قرآن چیزی که صریحا دلالت کند او پیامبر بوده استفاده نمی شود هر
چند تعبیراتی در قرآن هست که اشعار به این معنی دارد چنانکه در تفسیر آیات
سابق گذشت.

از بسیاری از روایات اسلامی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه
اهلبیت (علیهم السلام) نقل شده نیز می خوانیم: «او پیامبر نبود بلکه بنده
صالحی بود»

ج: اساس قول سوم (ذو القرنین کورش کبیر بوده است) به طور بسیار فشرده
بر دو اصل استوار است:

نخست اینکه: سؤال کنندگان در باره این مطلب از پیامبر اسلام (صلی الله
علیه و آله و سلم) طبق روایاتی که در شان نزول آیات نازل شده است یهود
بوده اند، و یا قریش به تحریک یهود، بنابراین باید ریشه این مطلب را در کتب
یهود پیدا کرد.

از میان کتب معروف یهود به کتاب دانیال فصل هشتم باز می گردیم، در آنجا
چنین می خوانیم:

«در سال سلطنت «بل شصر» به من که دانیالم رؤیائی مرئی شد بعد از
رؤیائی که اولاً به من مرئی شده بود، و در رؤیا دیدم، و هنگام دیدنم چنین

شد که من در قصر «شوشان» که در کشور «عیلام» است بودم و در خواب دیدم که در نزد نهر «اولای» هستم و چشمان خود را برداشته نگریستم و اینکه قوچی در برابر نهر بایستاد و صاحب دو شاخ بود، و شاخهایش بلند... و آن قوچ را به سمت «مغربی» و «شمالی» و «جنوبی» شاخ زنان دیدم، و هیچ حیوانی در مقابلش مقاومت نتوانست کرد، و از اینکه احدی نبود که از دستش رهائی بدهد لهذا موافق رأی خود عمل مینمود و بزرگ می شد...»

پس از آن در همین کتاب از «دانیال» چنین نقل شده: «جبرئیل بر او آشکار گشت و خوابش را چنین تعبیر نمود»: «قوچ صاحب دو شاخ که دیدی ملوک مدائن و فارس است (یاملوک ماد و فارس است).

یهود از بشارت رؤیای دانیال چنین دریافتند که دوران اسارت آنها با قیام یکی از پادشاهان ماد و فارس، و پیروز شدنش بر شاهان بابل، پایان می گیرد، و از چنگال بابلیان آزاد خواهند شد.

چیزی نگذشت که «کورش» در صحنه حکومت ایران ظاهر شد و کشور ماد و فارس را یکی ساخت، و سلطنتی بزرگ از آن دوپدید آورد، و همانگونه که رؤیای دانیال گفته بود که آن قوچ شاخهایش را به غرب و شرق و جنوب می زند کورش نیز در هر سه جهت فتوحات بزرگی انجام داد. یهود را آزاد ساخت و اجازه بازگشت به فلسطین به آنها داد.

جالب اینکه در تورات در کتاب «اشعیا» فصل ۴۴ شماره ۲۸ چنین می خوانیم: «آنگاه در خصوص کورش می فرماید که شبان من اوست»، و تمامی مشیت را به اتمام رسانده به «اورشلیم خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد».

این جمله نیز قابل توجه است که در بعضی از تعبیرات تورات، از کورش

تعبیر به عقاب مشرق، و مرد تدبیر که از مکان دور خوانده خواهد شد آمده است (کتاب اشعیا فصل ۴۶ شماره ۱۱).

دوم: اینکه در قرن نوزدهم میلادی در نزدیکی استخر در کنار

نهر «مرغاب» مجسمه‌ای از کورش کشف شد که تقریباً به قامت یک انسان است، و کورش را در صورتی نشان می‌دهد که دو بال همانند بال عقاب از دو جانبش گشوده شد، و تاجی به سر دارد که دو شاخ همانند شاخ‌های قوچ در آن دیده می‌شود.

این مجسمه که نمونه بسیار پر ارزشی از فن حجاری قدیم است آنچنان جلب توجه دانشمندان را نمود که گروهی از دانشمندان آلمانی فقط برای تماشای آن به ایران سفر کردند.

از تطبیق مندرجات تورات با مشخصات این مجسمه این احتمال در نظر این دانشمندان کاملاً قوت گرفت که نامیدن «کورش» به «ذو القرنین»

(صاحب دو شاخ) از چه ریشه‌ای مایه می‌گرفت، و همچنین چرا مجسمه سنگی کورش دارای بالهائی همچون بال عقاب است، و به این ترتیب بر گروهی از دانشمندان مسلم شد که شخصیت تاریخی ذو القرنین از این طریق کاملاً آشکار شده است.

آنچه این نظریه را تایید می‌کند اوصاف اخلاقی است که در تاریخ برای کورش نوشته‌اند.

هردوت مورخ یونانی مینویسد: «کورش» فرمان داد تا سپاهیان‌ش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند، و هر سرباز دشمن که نیزه خود را خم کند او را نکشند، و لشگر کورش فرمان او را اطاعت کردند بطوری که توده ملت، مصائب جنگ را احساس نکردند.

و نیز «هردوت» در باره او می‌نویسد: کورش پادشاهی کریم و سخی و بسیار ملایم و مهربان بود، مانند دیگر پادشاهان به اندوختن مال حرص نداشت

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴۸

بلکه نسبت به کرم و عطا حریص بود، ستمزدگان را از عدل و دادبرخوردار می‌ساخت و هر چه را متضمن خیر بیشتر بود دوست می‌داشت.

و نیز مورخ دیگر «ذی نوفن» می‌نویسد: کورش پادشاه عاقل و مهربان بود و بزرگی ملوک با فضائل حکماء در او جمع بود، همتی فائق، وجودی غالب داشت، شعارش خدمت انسانیت و خوی او بذل عدالت بود، و تواضع و سماحت در وجود او جای کبر و عجب را گرفته بود.

جالب اینک که این مورخان که کورش را این چنین توصیف کرده‌اند از تاریخ‌نویسان بیگانه بودند نه از قوم یا ابناء وطن او، بلکه اهل یونان بودند و

می‌دانسیم مردم یونان به نظر دوستی به کورش نگاه نمی‌کردند، زیرا با فتح «لیدی» به دست کورش شکست بزرگی برای ملت یونان فراهم گشت. طرفداران این عقیده می‌گویند اوصاف مذکور در قرآن مجید در باره‌ذو القرنین با اوصاف کورش تطبیق می‌کند. از همه گذشته کورش سفرهائی به شرق غرب و شمال انجام داد که در تاریخ زندگانش به طور مشروح آمده است، و با سفرهای سه‌گانه‌ای که در قرآن ذکر شده قابل انطباق می‌باشد: نخستین لشگر کشی کورش به کشور لیدیا که در قسمت شمال آسیای صغیر قرار داشت صورت گرفت، و این کشور نسبت به مرکز حکومت کورش جنبه غربی داشت. هر گاه نقشه ساحل غربی آسیای صغیر را جلو روی خود بگذاریم خواهیم دید که قسمت اعظم ساحل در خلیجک‌های کوچک غرق می‌شود، مخصوصاً در نزدیکی از میر که خلیج صورت چشمهای به خود می‌گیرد. قرآن می‌گوید ذو القرنین در سفر غربیش احساس کرد خورشید در چشمه گلالودی فرو میرود. این صحنه همان صحنه‌ای بود که کورش به هنگام فرو رفتن قرص آفتاب

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴۹

(در نظر بیننده) در خلیجک‌های ساحلی مشاهده کرد. لشگر کشی دوم کورش به جانب شرق بود، چنانکه هردوت می‌گوید: این هجوم شرقی کوروشی بعد از فتح لیدیا صورت گرفت، مخصوصاً طغیان بعضی از قبائل وحشی بیابانی کورش را به این حمله واداشت. تعبیر قرآن حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا اشاره به سفر کورش به منتهای شرق است که مشاهده کرد خورشید بر قومی طلوع می‌کند که در برابر تابش آن سایبانی ندارند اشاره به اینکه آن قوم بیابانگرد و صحرانورد بودند. کورش لشگر کشی سومی داشت که به سوی شمال، به طرف کوههای قفقاز بود، تا به تنگه میان دو کوه رسید، و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی با درخواست مردمی که در آنجا بودند در برابر تنگه سد محکمی بنا کرد. این تنگه در عصر حاضر تنگه داریال نامیده می‌شود که در نقشه‌های موجود میان ولادی کیوکز و تفلیس نشان داده می‌شود، در همانجا که تاکنون دیوار

آهنی موجود است، این دیوار همان سدی است که کورش بنا نموده زیرا اوصافی که قرآن در باره سد ذو القرنین بیان کرده کاملاً بر آن تطبیق می‌کند. این بود خلاصه آنچه در تقویت نظریه سوم بیان شده است. درست است که در این نظریه نیز نقطه‌های ابهامی وجود دارد، ولی فعلاً می‌توان از آن به عنوان بهترین نظریه در باره تطبیق ذو القرنین بر رجال معروف تاریخی نام برد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۵۰

۳ - سد ذو القرنین کجاست؟

گرچه بعضی میل دارند این سد را با دیوار معروف چین که هم‌اکنون برپاست و صدها کیلومتر ادامه دارد منطبق بدانند، ولی روشن است که دیوار چین نه از آهن و مس ساخته شده، و نه در یک تنگه باریک کوهستانی است، بلکه دیواری است که از مصالح معمولی بنا گردیده، و همانگونه که گفتیم صدها کیلومتر طول آنست، و الان هم موجود است.

بعضی دیگر اصرار دارند که این همان سد مارب در سرزمین یمن می‌باشد در حالی که سد مارب گرچه در یک تنگه کوهستانی بنا شده ولی برای جلوگیری از سیلاب و به منظور ذخیره آب بوده، و ساختمانش از آهن و مس نیست.

ولی طبق گواهی دانشمندان - همانگونه که در بالا نیز اشاره کردیم - در سرزمین قفقاز میان دریای خزر و دریای سیاه سلسله کوههایی است همچون یک دیوار که شمال را از جنوب جدا می‌کند، تنهاتنگه‌ای که در میان این کوههای دیوار مانند وجود دارد تنگه داریال معروف است، و در همانجا تاکنون دیوار آهنین باستانی به چشم می‌خورد، و به همین جهت بسیاری معتقدند که سد ذو القرنین همین سد است.

جالب اینکه در آن نزدیکی نهری است بنام سائرس که بمعنی کورش است (یونانیان کورش را سائرس می‌نامیدند)

در آثار باستانی ارمنی از این دیوار به نام بهاگ گورائی یاد شده و معنی این کلمه تنگه کورش یا معبر کورش است، و این سند نشان می‌دهد که بانی این سد او بوده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۵۱

۴ - یاجوج و ماجوج کیانند؟

در قرآن مجید در دو سوره از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده، یکی در آیات مورد بحث و دیگر در سوره انبیاء آیه ۹۶.

آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که این دو نام متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته‌اند.

در تورات در کتاب حزقیل فصل سی و هشتم و فصل سی و نهم، و در کتاب رؤیای یوحنا فصل بیستم از آنها به عنوان گوگ و ماگوگ یاد شده است که معرب آن یاجوج و ماجوج می‌باشد.

به گفته مفسر بزرگ، علامه طباطبائی در المیزان از مجموع گفته‌های تورات استفاده می‌شود که ماجوج یا یاجوج و ماجوج، گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دور دستترین نقطه شمال آسیا زندگی داشتند مردمی جنگجو و غارتگر بودند.

بعضی معتقدند این دو کلمه عبری است، ولی در اصل از زبان یونانی به عبری منتقل شده است و در زبان یونانی گاک و ماگاک تلفظ میشده که در سایر لغات اروپائی نیز به همین صورت انتقال یافته است.

دلائل فراوانی از تاریخ در دست است که در منطقه شمال شرقی زمین در نواحی مغولستان در زمانهای گذشته گوئی چشمه جوشانی از انسان وجود داشته، مردم این منطقه به سرعت زاد و ولدمی کردند، و پس از کثرت و فزونی به سمت شرق، یا جنوب سرازیر می‌شدند، و همچون سیل روانی این سرزمینها را زیر پوشش خود قرار می‌دادند، و تدریجا در آنجا ساکن می‌گشتند. برای حرکت سیل آسای این اقوام، دورانهای مختلفی در تاریخ آمده است

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۵۲

که یکی از آنها دوران هجوم این قبائل وحشی در قرن چهارم میلادی تحت زمامداری آتیلا بود که تمدن امپراطوری روم را از میان بردند.

و دوران دیگر که ضمنا آخرین دوران هجوم آنها محسوب می‌شود در قرن دوازدهم میلادی به سرپرستی چنگیز خان صورت گرفت که بر ممالک اسلامی و عربی، هجوم آوردند و بسیاری از شهرها از جمله بغداد را ویران نمودند.

در عصر کورش نیز هجومی از ناحیه آنها اتفاق افتاد که در حدود سال پانصد

قبل از میلاد بود، ولی در این تاریخ، حکومت متحد ماد و فارس به وجود آمد و اوضاع تغییر کرد و آسیای غربی از حملات این قبائل آسوده شد. به این ترتیب نزدیک به نظر میرسد که یاجوج و ماجوج از همین قبائل وحشی بوده‌اند که مردم قفقاز به هنگام سفر کورش به آن منطقه تقاضای جلوگیری از آنها را از وی نمودند، و او نیز اقدام به کشیدن سد معروف ذو القرنین نمود.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۵۳

آیه ۹۹ - ۱۰۲

آیه و ترجمه

و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا ۹۹
و عرضنا جهنم یومئذ للکافرین عرضا ۱۰۰
الذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری و کانوا لا یستطیعون سمعا ۱۰۱
افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء انا اعتدنا جهنم للکافرین
نزالا ۱۰۲

ترجمه :

۹۹ - در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد) ما آنها را چنان رهامی کنیم که درهم موج می‌زنند و در صور دمیده می‌شود و ما همه را جمع می‌کنیم.
۱۰۰ - در آن روز جهنم را به کافران عرضه می‌داریم
۱۰۱ - همانها که چشمه‌هایشان در پرده بود و به یاد من نیفتادند، و قدرت شنوائی نداشتند!
۱۰۲ - آیا کافران گمان کردند می‌توانند بندگان مرا به جای من اولیای خود انتخاب کنند.
ما برای کافران جهنم را منزلگاه قرار دادیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۵۴

تفسیر:

منزلگاه افراد بی ایمان

به تناسب بحثی که در گذشته از سد یاجوج و ماجوج و درهم کوبیدن آن در آستانه رستاخیز به میان آمد، در آیات مورد بحث به مسائل مربوط به قیام قیامت ادامه داده چنین می‌گوید: در آن روز که جهان پایان می‌گیرد ما آنها را

چنان رها می کنیم که درهم موج می زنند (و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض).

تعبیر به یموج یا بخاطر فزونی و کثرت انسانها در آن صحنه است همانگونه که در تعبیرات معمولی نیز می گوئیم در فلان جریان جمعیت موج می زد و یا بخاطر اضطراب و لرزه ای است که به اندام انسانها در آن روز می افتد، گوئی همچون امواج آب پیکر آنها می لرزد.

البته این دو تفسیر تضادی با هم ندارند، ممکن است هر دو جهت موجب این تعبیر باشد.

سپس اضافه می کند: آنگاه در صور دمیده می شود، و ما آنها را حیات نوین می بخشیم و جمعشان می کنیم (و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا)

بعدها

فترت

قبل